

پژوهش نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال پنجم ♦ شماره ۲۰ ♦ زمستان ۱۳۹۴
صفحات: ۱۰۹-۱۲۸ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۲۰ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۰/۱۲



منهج ابن عثیمین در مواجهه با آیات فضایل اهل بیت علیهم السلام

علی اصغر کمالی*

چکیده

در قرآن کریم تعدادی از آیات وجود دارد که به تصریح بسیاری از علمای شیعه و سنی در شأن و فضیلت اهل بیت علیهم السلام نازل شده است، مانند آیه مباهله، ولایت، مودت، تبلیغ و شراء. علمای وهابی، از جمله ابن عثیمین، در تفاسیر خود بعضاً به این آیات پرداخته‌اند. منهج ابن عثیمین در مواجهه با آیات فضایل اهل بیت علیهم السلام متفاوت است. او در برخی آیات که به اعتراف خود اهل سنت در شأن و فضیلت اهل بیت علیهم السلام وارد شده، سعی در انکار شأن نزول آیه کرده یا اصلاً اشاره‌ای به شأن نزول ندارد، یا اگر هم اشاره‌ای می‌کند آن را تضعیف می‌کند. او در خصوص روایات فضایل اهل بیت علیهم السلام نیز همین مواجهه را دارد و روایاتی را که ذیل آیه در فضیلت اهل بیت علیهم السلام صادر شده است یا متذکر نمی‌شود یا آنها را جعلی می‌داند. ابن عثیمین در مواجهه با گروه دیگری از این آیات سعی در عمومی جلوه دادن فضیلت می‌کند و اقوال علما را ذیل آیه متکثر جلوه می‌دهد تا از فضیلتی که در شأن اهل بیت علیهم السلام وارد شده، سلب خصوصیت کند. این مقاله منهج ابن عثیمین در آیاتی را که در فضایل اهل بیت علیهم السلام است بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: منهج ابن عثیمین، فضایل اهل بیت علیهم السلام، آیه مباهله، آیه شراء.

* پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسة اهل البيت علیهم السلام، کارشناسی ارشد شیعه شناسی و دانشجوی سطح ۴ مرکز

تخصصی شیعه شناسی.

aliasgharkamali@chmail.ir

مقدمه

یکی از مسائل مهمی که در خصوص علمای سلفی و وهابی باید بررسی شود، نحوه مواجهه آنها با آیات فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام است. برای این منظور باید به سراغ بزرگان وهابیت برویم و دیدگاه آنها را در این خصوص بررسی کنیم. یکی از بزرگان وهابیت، که وهابیان به دیدگاه‌هایش توجه خاصی دارند محمد بن صالح العثیمین معروف به ابن عثیمین است. در این مقاله در پی این آنیم که منهج وی را در مواجهه با فضایی که برای اهل بیت علیهم السلام ذیل آیات فضایل بیان شده است بررسی کنیم. ضرورت این بحث از آن رو است که دریابیم آیا وهابیان که در مقام سخن می‌گویند ما محب اهل بیت علیهم السلام هستیم در مقام عمل نیز همان‌گونه عمل می‌کنند یا رفتاری مخالف قول خود دارند. در این تحقیق مشخص می‌شود، ابن عثیمین که از بزرگان و متکلمان وهابیت است سعی در حذف مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام دارد؛ فضایی که اگر برای اشخاص دیگری ذکر شده بود به هر طریقی سعی در اثبات آن داشتند. متأسفانه تا به امروز کسی درباره این موضوع تحقیق جامعی انجام نداده است تا بتواند منهج ابن عثیمین را به عنوان متکلمی وهابی استخراج و نقد کند.

فرضیه‌های این تحقیق به این صورت است که ابن عثیمین در مرحله اول سعی در انکار اصل فضایل برای اهل بیت علیهم السلام دارد و در مرحله بعد می‌کوشد این فضایل را عمومی و غیرمخصوص به اهل بیت علیهم السلام نشان دهد. در آخر نیز یا در مقابل فضایل سکوت می‌کند یا آنها را منقصت می‌شمارد.

زندگی‌نامه ابن عثیمین

محمد بن صالح عثیمین معروف به ابن عثیمین، عالم و فقیه سعودی در ۱۳۴۷ ه.ق. در شهر عنیزه عربستان سعودی متولد شد. او در سال ۱۳۳۰ به ریاض رفت و نزد عبدالعزیز بن باز مشغول تحصیل شد. در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ شرح آثار ابن تیمیه و ابن قیم را آغاز کرد. ابن عثیمین تحت تأثیر استادش، عبدالرحمن السعدی، در بسیاری از

فروع، مقید به مذهب حنبلی نبود و اغلب، دیدگاه‌های ابن تیمیه و ابن قیم را بر مذهب حنبلی ترجیح می‌داد و بر پیروی از مذهب معینی جمود نداشت. گاهی هم با نظر ابن تیمیه مخالفت می‌کرد. او از استادانی همچون عبدالرحمن بن ناصر السعدی، عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، محمد امین الشنقیطی، علی بن حمد الصالحی، و ... علم آموخت. ابن عثیمین سرانجام در چهارشنبه پانزدهم شوال ۱۴۲۱/۲۰۰۱ م. در هفتاد و چهار سالگی درگذشت و در مکه دفن شد.^۱

منهج ابن عثیمین در مواجهه با فضایل اهل بیت علیهم‌السلام

۱. انکار شأن نزول آیه

آیه مباهله

منهج ابن عثیمین در مواجهه با فضایل اهل بیت علیهم‌السلام، جمود بر ظاهر آیه و نپذیرفتن شأن نزولی است که برای این نوع از آیات وارد شده است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛^۲ «هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود. آنگاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم». ابن عثیمین ذیل این آیه می‌گوید مفسران در تفسیر این آیه اختلاف کرده‌اند و برخی از آنها گفته‌اند منظور از «أَبْنَاءَنَا» حسن

۱. برگرفته از سایت رسمی ابن عثیمین به نشانی: <http://binothaimeen.net/content/pages/about>

۲. سوره آل عمران (۳): آیه ۶۱.

و حسین علیه السلام هستند و منظور از «نِسَاءَنَا» فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله است و منظور از «أَنْفُسَنَا» علی بن ابی طالب علیه السلام است، ولی در بین این افراد زنان و اولاد وجود ندارند.^۱ او بعد از بیان این قول می گوید این قول موافق ظاهر آیه نیست، چون:

۱. ابناء جمع است و نساء نیز جمع است و حسن و حسین علیهما السلام دو نفرند. پس نمی توان برای آنها صیغه جمع به کار برد؛

۲. در لغت عرب نساء برای زوجات استعمال می شود نه برای بنات؛

۳. چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام تعبیر به نفس کرده ولی درباره حسن و حسین علیهما السلام چنین تعبیری به کار نبرده است با اینکه آنها اقرب به پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حسن علیه السلام فرموده است: «ان ابنی هذا سید؟»^۲.

او در ادامه قائل به وضع این احادیث از طریق شیعیان می شود و می گوید اینها را روافض جعل کرده اند. ابن عثیمین شاهی برای این سخن خود می آورد و می گوید این قول را محمد رشید رضا نیز می پذیرد و می گوید تفسیر اول (که آیه مباهله در شأن و فضیلت اهل بیت علیهم السلام نازل شده) تفسیری از رافضه است، اما حدیثی که در این زمینه وارد شده دلالت بر آن دارد که این سخن اصلی دارد. البته شکی نیست که این چهار نفر (علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام) جزء اهل بیت علیهم السلام هستند ولی نمی توان آنها را منطبق بر آیه کرد.^۳

رشید رضا در تفسیر خود می گوید استاد ما می گفت روایات متفق بر این هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباهله علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را انتخاب کرد و کلمه «نساء» فقط برای فاطمه علیها السلام و کلمه «انفس» فقط برای علی علیه السلام استفاده شده اما مصادر این روایات شیعی است و منظور از این کار شیعیان نیز معلوم است و آن قدر در ترویج این کار کوشیدند که این روایات نزد اهل سنت نیز ترجیح پیدا کرد، اما واضعان این روایات

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الكنز الثمین فی تفسیر ابن عثیمین، ج ۲، ص ۵۷۳.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، باب قول النبی صلی الله علیه و آله للحسن بن علی علیهما السلام، ح ۲۷۰۴.

۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الكنز الثمین فی تفسیر ابن عثیمین، ج ۲، ص ۵۷۳.

نتوانستند افراد را بر این آیه تطبیق دهند.^۱ نکته تأمل برانگیز در سخن رشید رضا که ابن عثیمین هم آن را می‌پذیرد، این است که او این روایت را به واضعان شیعه نسبت می‌دهد و عملاً آن را انکار می‌کند، غافل از اینکه این روایت در بسیاری از کتب معتبر اهل سنت، از جمله صحیح مسلم، سنن ترمزی، مستدرک حاکم، آمده و ذهبی نیز آن را تأیید کرده است.

«وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي».^۲ جریان نقل روایت به این صورت است که عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش نقل می‌کند که معاویه، سعد بن ابی وقاص را احضار کرد و به او گفت: «چرا اباتراب را سب نمی‌کنی؟». او گفت: «سه چیز از پیامبر درباره علی شنیدم که به سبب آن علی را سب نمی‌کنم، که اگر یکی از آن سه چیز برای من بود از شتران سرخ موی برای من بهتر بود. شنیدم از پیامبر که در بعضی از غزوات او را جانشین خود در شهر می‌کرد که علی گفت آیا من را با زنان و بچه‌ها می‌گذاری و پیامبر فرمودند آیا دوست نداری که برای من مثل هارون باشی برای موسی، الا اینکه بعد از من پیامبری وجود ندارد؛ و شنیدم از پیامبر روز خیر که فرمود پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند و بعد از آن فرمود علی را بخوانید و علی آمد در حالی که چشم‌درد داشت و پیامبر آب دهان در چشم او کرد و پرچم را به دست او داد و خداوند به وسیله او خیبر را فتح کرد و هنگامی که این آیه نازل شد که ﴿قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾ پیامبر علی، فاطمه، حسن و حسین را فرا خواند و فرمود: خدایا اینان اهل بیت من هستند». حال باید به این نکته

۱. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج ۳، ص ۲۶۵.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱، ح ۲۴۰۴؛ ترمزی، محمد بن عیسی، سنن ترمزی، ج ۵، ص ۲۲۵، ح ۲۹۹۹ و ص ۶۳۸، ح ۳۷۲۴؛ نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۴۷۱۹؛ ذهبی، شمس الدین محمد، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۳، ص ۶۲۷؛ حنفی، ابن ابی العز، تفسیر ابن ابی العز، ج ۱، ص ۴۲؛ شبانی، احمد بن محمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۶۰، ح ۱۶۰۸؛ بیهقی، أحمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۷، ص ۱۰۱، ح ۱۳۳۹۲.

توجه شود که اگر روایات صحیح مسلم برای وهابیان، که خود را از اهل سنت می‌شمارند، پذیرفتنی نباشد، دیگر چه چیزی نزد آنها پذیرفتنی و اثبات‌پذیر است؟

ابن عثیمین در انتها می‌گوید بالأخره مراد از «انفس»، «ابناء» و «نساء» چه کسانی هستند؟ خود او جواب می‌دهد که آنها اراده کردند که جماعتی با آنها جمع شوند که همراه آن جماعت زنان و فرزندان و انفس باشند.^۱

در نقد نظر ابن عثیمین باید گفت: چرا علی‌رغم اینکه وی اغلب به ظاهر سخن تمسک می‌کند وقتی به روایات ذیل این آیه می‌رسد سکوت می‌کند و بدون اشاره به این نکته که ظاهر در قول اول است از کنار آن می‌گذرد و به ظاهر آن تمسک نمی‌کند؟ نکته دیگر اینکه، این اشکال که بر ابن عثیمین وارد می‌کنند و می‌گویند الفاظ آیه جمع است و نمی‌توان آن را بر مفرد حمل کرد نیز جای بسی تعجب دارد. چون در کلام عرب از این نوع استعمال بسیار استفاده می‌شود، حتی خود قرآن کریم نیز مملو از چنین نمونه‌هایی است. در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾^۲ «اینها کسانی بودند که مردم به آنان گفتند: مردم برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند؛ از آنها بترسید! اما این سخن، بر ایمانشان افزود». بر اساس دیدگاه عده‌ای از مفسران اهل سنت، قائل این سخن نعیم بن مسعود اشجعی بود که به دستور ابوسفیان، قصد ترساندن مسلمانان از مشرکان را داشت و در این آیه با اینکه وی یک نفر است ولی برای او کلمه «ناس» استفاده شده است. قرطبی می‌گوید در اینکه این شخص چه کسی بوده اختلاف است. برخی می‌گویند وی نعیم بن مسعود اشجعی بوده است. این قول مجاهد و مقاتل و عکرمه و کلبی است. برخی هم می‌گویند او ركب عبدالقیس بوده است.^۳ به هر حال، در این آیه

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الكنز الثمین فی تفسیر ابن عثیمین، ج ۲، ص ۵۷۴.

۲. سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۳.

۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۲۷۹.

منظور یک نفر بوده ولی لفظ جمع برای آن آورده شده و این در لسان قرآن کریم متداول است.

حتی خود ابن عثیمین نیز در تفسیر این آیه از قول قائلی می‌گوید: «رجل جاء الی النبی ...».^۱ و یکی از نظریاتی که بیان می‌کند این است که آیه یک شخص را در نظر دارد ولی لفظ جمع به کار برده است. در اینجا ابن عثیمین اشاره‌ای به این مطلب ندارد که این قول را نمی‌توانیم بپذیریم. چون لفظ آیه جمع است ولی در آیه مباحله دلیل اصلی‌اش را این نکته ذکر می‌کند که چون صیغه جمع در آیه به کار رفته است نمی‌توان بر اهل بیت علیهم‌السلام حمل کرد.

شاهد دیگر بر این مطلب که در آن خداوند متعال، علی‌رغم استعمال لفظ جمع، اراده مفرد کرده باشد تعابیر سوره منافقین، آیات اول تا هشتم، است. طبری در تفسیر این سوره می‌گوید: «مراد از این آیات، همگی، عبدالله بن ابی سلول است».^۲ سیوطی نیز در تفسیر همین آیات روایات متعددی را ذکر می‌کند که در این روایات اشاره به این مطلب است که منظور از این آیات یک نفر است و آن شخص فقط عبدالله بن ابی است.^۳ به‌علاوه، باید به این نکته دقت شود که واقعه خارجی که اتفاق افتاده چه بوده است. بر اساس روایات و احادیث صحیح و پذیرفته‌شده در مذهب اهل بیت علیهم‌السلام و اهل سنت، پس از نزول آیه مباحله، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای مباحله با هیئت مسیحی نجران، علی بن ابی طالب، فاطمه زهرا، حسن و حسین علیهم‌السلام را همراه خود آورد و آنها را اهل بیت خود معرفی کرد. به همراه آوردن این اشخاص در واقع نوعی تفسیر و تبیین کلمات به‌کاررفته در آیه مباحله (ابنائنا، نسائنا) است و انفسنا) است و اگر کسی در این خصوص اعتراضی داشته باشد، در واقع به شخص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اعتراض می‌کند.

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الكنز الثمین فی تفسیر ابن عثیمین، ج ۳، ص ۴۵۸.

۲. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۸، ص ۷۰.

۳. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۲۲۳.

با بررسی دیدگاه‌های مفسران و روایات وارد شده در ذیل این آیه دیدیم که ابن عثیمین سعی در حذف و انکار این فضیلت از اهل بیت علیهم‌السلام دارد و حتی کار را به جایی می‌رساند که احادیثی را که در کتب معتبر اهل سنت در شأن نزول این آیه وارد شده است جعلی و موضوع معرفی می‌کند.

آیه ولایت

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾؛^۱
«سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول او است و مؤمنانی که همواره نماز را بر پا می‌دارند و در حالی که در رکوع هستند زکات می‌دهند».

ابن عثیمین برای تفسیر «و هم راکعون» ابتدا می‌کوشد شقوق مختلفی ذکر کند. وی می‌گوید باید دید این جمله حالیه است یا استثنافیه. اگر گفتیم استثنافیه است آیا منظور از رکوع همان رکوع نماز است یا خضوع و خشوع برای شریعت الهی؟ او می‌گوید این جمله استثنافیه است نه حالیه که حالت نمازگزاران و زکات‌دهندگان را بیان کند و منظور از رکوع نیز خضوع برای شریعت است نه رکوع نماز و بدون اینکه اشاره به روایات و اقوالی که در منابع و تفاسیر مهم اهل سنت وارد شده می‌گوید روافض می‌گویند غیر از علی علیه‌السلام کس دیگری به این آیه عمل نکرده است. علی علیه‌السلام در حال رکوع صدقه داده و این را منقبت او می‌دانند و حاشا که علی علیه‌السلام این کار را انجام داده باشد. چون حرکت کردن در نماز مذموم است و ممدوح نیست. پس این منقبتی نیست بلکه نقیصه است!^۲

چنان که گذشت، دیدیم که چگونه ابن عثیمین از بیان این دسته از روایات صرف نظر می‌کند و فقط قول شیعیان را بیان و رد می‌کند، بدون اینکه بگوید در بسیاری از منابع حدیثی و تفسیری اهل سنت این قول وارد شده و دلالت بر منقبت حضرت علی علیه‌السلام یا هر کس دیگری که این آیه در حق او وارد شده است دارد.

۱. سوره مائده (۵): آیه ۵۵.

۲. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الكنز الثمین فی تفسیر ابن عثیمین، ج ۱۴، ص ۳۳۰-۳۳۱.

آلوسی در کتاب تفسیری خود وجوهی را ذکر می‌کند و بعد از آن روایتی را از حاکم، ابن مردویه، ابن عباس و دیگران با سندی متصل این‌گونه نقل می‌کند:

ابن سلام و یکی دیگر از قبیله‌اش به پیامبر ﷺ ایمان آوردند و گفتند خانه‌های ما به مدینه دور است و قوم ما وقتی ببینند ما مسلمان شده‌ایم و ایمان آورده‌ایم ما را ترک می‌کنند و دیگر با ما هم‌نشینی نمی‌کنند و سخن نمی‌گویند و ازدواج نمی‌کنند و این برای ما سخت است. پیامبر ﷺ فرمودند: ﴿أَمَّا وَلَيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾، سپس به سوی مسجد حرکت کردند و دیدند مردم در مسجد در حال نماز هستند. پیامبر ﷺ سائلی را دید که از مردم کمک می‌خواست. حضرت پرسیدند: آیا کسی به او کمک کرده است؟ گفتند: بله. خاتمی از نقره به او داده شده است. حضرت پرسیدند: چه کسی داد؟ گفتند: آن شخصی که آنجا ایستاده؛ و اشاره به علی کرم الله تعالی وجهه کردند. پس پیامبر ﷺ فرمود: در چه حالتی به او کمک کرد؟ گفتند: در حال رکوع. پیامبر ﷺ تکبیر گفتند و این آیه را تلاوت کردند.^۱

آلوسی اگرچه این آیه را دلیل بر ولایت علی علیه السلام نمی‌داند ولی یکی از وجوه مهم شأن نزول این آیه را در فضیلت ایشان می‌داند. در کتاب فخر رازی نیز یکی از شأن نزول‌هایی که به واسطه چندین روایت بیان می‌شود درباره علی علیه السلام است.^۲ او در ادامه، روایت مفصلی را که درباره شأن نزول این آیه است از زبان اباذر به این صورت بیان می‌کند:

روزی با پیامبر ﷺ مشغول خواندن نماز ظهر بودم. سائلی در مسجد طلب کمک کرد و کسی چیزی به او نداد. وی دستش را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا گواه باش، در مسجد پیامبر، طلب کمک کردم و احدی مرا دست‌گیری نکرد. در این لحظه علی علیه السلام که مشغول رکوع بود با انگشت دست راستش، که در آن انگشتی بود، به سائل اشاره کرد و او انگشتی را از انگشت علی علیه السلام بیرون آورد. اینها در برابر چشم پیامبر گرامی ﷺ انجام گرفت. پس پیامبر ﷺ سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا برادرم موسی علیه السلام به درگاهت چنین گفت: پروردگارا، سینه‌ام را بگشای، کارم را آسان و زبانم را باز کن تا سخنم را بفهمند، برادرم هارون را که از خویشان من است، وزیر من گردان، پشتم را به او قوی کن و او را در کارها شریکم گردان، تو به او وحی کردی که: به‌زودی بازویت را به

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۳۴.

۲. فخر الدین رازی شافعی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۳۸۲.

برادرت محکم می‌کنیم و برای شما قدرتی قرار می‌دهیم که آنها به شما دسترسی پیدا نکنند (قصص: ۳۵). پروردگارا! منم محمد پیامبر و برگزیده تو. خدایا! سینه‌ام را بگشای و کارم را آسان کن و علی را وزیر من گردان، و پشت مرا به او محکم کن. ابوذر گفت: به خدا سوگند، هنوز سخن پیامبر ﷺ تمام نشده بود که جبرئیل از جانب خدا نازل شد و گفت ای محمد! بخوان: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ** تا آخر.^۱

طبری یکی دیگر از مفسران اهل سنت است که روایاتی درباره شأن نزول این آیه بیان کرده و می‌گوید یکی از دیدگاه‌ها درباره شأن نزول این آیه، نزول آن درباره علی علیه السلام است. همچنین روایاتی را نیز برای این قول از سدی، مجاهد و دیگران نقل می‌کند.^۲ سیوطی نیز روایاتی را از ابن عباس، عمار یاسر، علی بن ابی طالب علیه السلام، سلمة بن کهیل، ابی‌رافع، مجاهد و امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که تمام آنها به این مطلب تصریح دارند که این آیه در فضیلت علی علیه السلام وارد شده است، آن هنگام که در حالت رکوع انگشترش را به سائلی بخشید.^۳

بدین ترتیب مشخص شد چگونه ابن‌عثیمین مطلبی را که بسیاری از بزرگان حدیثی اهل سنت بیان کرده‌اند کتمان کرده و حتی فعلی را که خداوند درصدد تمجید از آن است نه تنها تمجید ندانسته بلکه تنقیص می‌داند و می‌کوشد این فضیلت را انکار کند.

۲. منهج سکوت همراه با عمومی جلوه‌دادن فضیلت

بسیاری از اعمال عبادی را که مسلمانان انجام می‌دهند اگرچه عبادت بوده و برای آن ثواب مترتب است ولی نمی‌توان این عمل عبادی را فضیلتی برای شخص دانست. چون عملی عمومی است؛ مانند خواندن نماز. پس فضیلت‌داشتن چیزی، در صورتی است

۱. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۸۴؛ اصل روایت: فخر الدین رازی شافعی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۳۸۳.

۲. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۸۷.

۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۲۹۴.

که این عمل مخصوص شخص یا اشخاص محدود و معین باشد تا بتوان آن را فضیلتی در مقابل دیگران دانست.

یکی دیگر از آیاتی که درباره فضیلت اهل بیت علیهم السلام نازل شده آیه ۸ سوره دهر است که به جریان روزه گرفتن علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام مربوط می شود. آنها بعد از اینکه روزه گرفتند هنگام افطار غذای خود را در راه خداوند انفاق کردند. بعد از انفاق آنها، این آیه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد.

آیه اطعام

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^۱ «و غذا را در عین دوست داشتنش به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند».

ابن عثیمین در تفسیر این آیه، آن را از خصوصیات ابرار معرفی می کند که قلب هایشان پر از محبت خداوند است و اخلاق نیکو دارند و در آخرت نیز پاداش آن را دریافت می کنند.^۲ در تفسیری که وی از این آیه دارد هیچ اشاره ای به شأن نزول این آیه و مصداق آن نشده است. ابن عثیمین نیز خیلی سریع از آیه گذشته است، حتی مطلب را برای نقد و رد کردن نیز بیان نکرده و به صورتی از آن گذشته که گویا هیچ اطلاعی از شأن نزول و روایاتی که ذیل این آیه وارد شده ندارد. فقط اشاره ای به این موضوع می کند که این خصوصیتی که در آیه آمده از صفات ابرار است و عمومی است و همه ابرار این خصوصیات را دارند. این صفات مخصوص شخص یا اشخاص معینی نیست. درباره بقیه مطالب و روایات هم سکوت می کند. برای روشن شدن تفسیر آیه مراجعه ای به تفاسیر اهل سنت می کنیم تا ببینیم نظر مفسران اهل سنت درباره این آیه چیست.

واحدی، یکی از علما و مفسران اهل سنت، ذیل این آیه روایتی را به این صورت بیان می کند:

۱. سوره دهر (۷۶): آیه ۸.

۲. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الكنز الثمین فی تفسیر ابن عثیمین، ج ۱۴، ص ۳۲۱.

از ابن عباس روایت شده است که حسن و حسین مریض شدند. پیامبر ﷺ به همراه عده‌ای به عیادت آنها رفتند. آنها گفتند خوب است برای شفای فرزندت نذر کنی. پس علی و فاطمه و فضه جاریه برای شفای حسین نذر کردند که اگر آنها شفا یافتند سه روز، روزه بگیرند. حسن و حسین شفا پیدا کردند ولی آنها هیچ غذایی نداشتند. پس علی از شمعون خیبری یهودی سه صاع جو قرض کرد و فاطمه یک صاع آن را آورد کرد و پنج قرص نان به تعداد خودشان درست کرد، زمان افطار نان‌ها را برای استفاده آوردند که سائلی بر آنها وارد شد و گفت سلام بر شما ای اهل بیت محمد ﷺ. مسکینی هستم از مساکین مسلمانان. مرا سیر کنید تا خداوند شما را از نعمت‌های بهشت سیر کند. غذا را به او دادند و ایثار کردند و خودشان فقط با آب افطار کردند و فردا را نیز روزه گرفتند. موقع افطار که طعام را آوردند یتیمی بر آنها وارد شد. آنها دوباره ایثار کردند و غذا را به او دادند. روز سوم زمان افطار، اسیری بر آنها وارد شد و آنها مثل روزهای قبل غذا را به او دادند. وقتی صبح شد علی دست حسن و حسین را گرفت و نزد پیامبر ﷺ رفتند. وقتی پیامبر ﷺ چشمش به آنها افتاد که از شدت گرسنگی مثل جوجه می‌لرزیدند فرمود: چه چیزی می‌بینم؟ این حالت شما برای من سخت است. ایشان بلند شدند و همراه علی و حسن و حسین به سوی منزل رفتند. پیامبر ﷺ فاطمه را در محراب دید که شکمش به پشتش چسبیده و چشمانش گود شده است. به شدت ناراحت شدند. جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! این را بگیر (اشاره به سوره). خدا تو را در خصوص اهل بیت خوشحال ببیند. پس سوره را قرائت کرد.^۱

ثعلبی نیز با اضافاتی همراه با شعر، این روایت را نقل کرده و آن را فضیلتی برای اهل بیت ﷺ می‌داند.^۲ یکی دیگر از علمای اهل سنت که از قول ابن عباس به این روایت اشاره کرده است بیضاوی است. او نیز همان روایت را که واحدی بیان کرده در ذیل این آیه آورده است.^۳ نقل دیگری که در ذیل این آیه وارد شده از محدث معروف، ابن عباس است که از عطا روایتی را ذیل آیه، البته با نقلی دیگر، می‌آورد که آن هم مربوط به حضرت

۱. واحدی، أبو الحسن علی بن أحمد بن محمد بن علی، التفسیر البسیط، ج ۲۳، ص ۲۸.

۲. ثعلبی، أحمد بن محمد، الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۹۹.

۳. بیضاوی، عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۵، ص ۲۷۰.

علی علیه السلام است و منقبتی برای حضرت شمرده می‌شود.^۱ علمای دیگری از اهل سنت مانند سیوطی،^۲ زمخشری^۳ و نیشابوری^۴ نیز همان روایت واحدی را نقل کرده‌اند و آن را منقبتی برای علی و فاطمه علیهما السلام می‌دانند.

با رجوع به این تفاسیر و بسیاری از تفاسیر دیگر اهل سنت می‌بینیم که یکی از دیدگاه‌های مهم در شأن نزول این آیه، نزول آن درباره اهل بیت علیهم السلام است. ولی متأسفانه ابن عثیمین در ابتدا با عام خواندن این فضیلت، آن را مربوط به ابرار و تمام مؤمنان کرد و بعد از آن نیز با سکوت تمام از کنار آن گذشت و هیچ اشاره‌ای به روایات یا حتی دیدگاه‌های مفسران اهل سنت، که در ذیل این آیه بیان شده است، نمی‌کند.

آیه مودت

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛^۵ «بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست‌داشتن نزدیکانم [اهل بیت]».

ابن عثیمین هیچ تفسیری از این آیه به دست نمی‌دهد و بدون اینکه حتی یک کلمه ذیل آن بیان کند از آن می‌گذرد، گویا چنین آیه‌ای در قرآن وجود ندارد و بعد از تفسیر آیه ۲۲ این سوره به سراغ تفسیر آیه ۲۴ می‌رود! حتی روشی را که در تفسیر دیگر آیات داشت (یعنی دست‌کم بحث لغوی یا نحوی و ذکر فوایدی برای آیه) رها می‌کند و با سکوت محض از کنار این آیه می‌گذرد.^۶ او در کتاب شرح ریاض الصالحین خود، روایتی را نقل

۱. همان.

۲. سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۸، ص ۳۷۱.

۳. زمخشری خوارزمی، أبو القاسم محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، ج ۴، ص ۶۷۰.

۴. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد بن حسین، تفسیر نیشابوری (غرائب القرآن و رغائب الفرقان)، ج ۷، ص ۲۶۱.

۵. سوره شوری (۴۲): آیه ۲۳.

۶. نک: ابن عثیمین، محمد بن صالح، تفسیر الكنز الثمین فی التفسیر، ذیل همین آیه.

می‌کند و به بهانه دفاع از صحابه و خلفا، شدیداً به شیعیان می‌تازد و در ادامه آیه مودت را ذکر می‌کند، ولی درباره «الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى» دو احتمال می‌آورد که هیچ‌کدام ربطی به اهل بیت علیهم‌السلام ندارد:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ یعنی «إِلَّا أَنْ تَوَدُّوا قَرَابَتِي عَلَى أَحَدِ التَّفَاسِيرِ، وَالتَّفْسِيرُ الْآخِرُ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) أَيْ إِلَّا أَنْ تَوَدُّونِي لِقَرَابَتِي مِنْكُمْ»^۱ «بگو من از شما اجری نمی‌خواهم مگر مهربانی به نزدیکانم»؛ یعنی نزدیک شدن به مرا دوست داشته باشید. بنا بر یکی از تفاسیر، و تفسیر دیگر برای قول خداوند برای الا المودة فی القربى این است که یعنی مرا دوست داشته باشید به دلیل نزدیک بودن من به شما.

ابن عثیمین در اینجا به صورتی آیه را تفسیر می‌کند که هیچ نامی از اهل بیت علیهم‌السلام برده نمی‌شود و آیه را فقط به خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تفسیر می‌کند. او در جایی دیگر همین دو احتمالی را که خودش بیان کرده است یادآور می‌شود و می‌گوید این احتمالات وجود دارد، ولی از ظاهر آیه این احتمالات فهمیده نمی‌شود، بلکه ظاهر آیه این مطلب را می‌رساند که اجر رسالت مودت و مهربانی است که در بین برخی از نزدیکان من با همدیگر وجود دارد و چگونه ممکن است با من عداوت داشته باشید با اینکه قرابت و نزدیکی موجب مودت و مهربانی می‌شود.^۲

با نگاه به تفاسیر بزرگان اهل سنت می‌بینیم که آنها این آیه را تفسیر کرده‌اند و بسیاری از آنها آن را فضیلتی برای اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند.

یکی از مفسران معروف اهل سنت زمخشری است. وی در تفسیر الکشاف روایتی را نقل می‌کند و می‌گوید زمانی که این آیه نازل شد به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض شد: یا رسول الله! نزدیکان شما که مودت آنها بر ما واجب شده است چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند:

۱. همو، شرح ریاض الصالحین، باب امر به محافظه بر سنت و آداب آن، ج ۲، ص ۳۱۱.

۲. ابن عثیمین، محمد بن صالح، لقاء الباب المفتوح، جزء ۱۳۳، ص ۱۵۵. قيل: المعنى: {إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى} أَيْ: لَكِنْ مَوَدَّتِي إِيَّاكُمْ لِقَرَابَتِكُمْ أَوْجِبَتْ أَنْ أَدْعُوَكُمْ، وَكُلُّهَا مُحْتَمِلَةٌ؛ لَكِنَّ الظَّاهِرَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ أَنَّ مَعْنَى: {إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى} أَيْ: إِلَّا الْمَوَدَّةَ الَّتِي تَكُونُ لِلْأَقْرَابِ بَعْضُهُمْ مَعَ بَعْضٍ، فَكَيْفَ يَلِيقُ بِكُمْ أَنْ تَعَادُونِي مَعَ أَنَّ الْقَرَابَةَ مِنْ حَيْثُ هِيَ قَرَابَةٌ تَقْتَضِي الْمَوَدَّةَ.

علی و فاطمه و دو فرزندشان؛^۱ و سیوطی نیز با اشاره به سخن زمخشری در کشف می‌گوید ثابت می‌شود که این چهار نفر نزدیکان پیامبر ﷺ هستند و وقتی این ثابت شود، معلوم می‌شود که این چهار نفر مخصوص به مزید تعظیم هستند و برای سخن خود نیز چهار دلیل می‌آورد.^۲

شاهد دیگر، قول طبری درباره استشهاد امام سجاد علیه السلام به این آیه است، هنگامی که در حال اسارت وارد شهر شام می‌شدند و مردی از اهل شام بر ایشان وارد شد و گفت: شکر خدایی که شما را کشت و از بین برد و فتنه را نابود کرد. پس علی بن الحسین علیه السلام به او گفت: آیا قرآن خوانده‌ای؟ عرض کرد: بله. فرمود: آیا آل حم را خوانده‌ای؟ گفت: قرآن خوانده‌ام اما آل حم را نخوانده‌ام. فرمود: آیا آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» را نخوانده‌ای؟ آن شخص گفت: آیا شما ذوی القربی هستید؟ حضرت فرمودند: بله.^۳ ابن عباس نیز روایت کرده است که پیامبر ﷺ این چهار نفر را به عنوان قربی معرفی کردند.^۴

آلوسی که از همفکران ابن عثیمین و سلفی‌مذهب است بعد از اینکه می‌کوشد آیه را عام جلوه دهد تا مخصوص اهل بیت علیهم السلام نباشد در انتها می‌گوید این خبر ضعیف است، همان‌گونه که سیوطی در الدر المنثور گفته و شواهد دیگری نیز برای ضعف این حدیث می‌آورد ولی در پایان ناچار می‌شود اعتراف کند که از جماعتی از اهل بیت علیهم السلام مؤیداتی برای تأیید این حدیث وارد شده است؛ مثل روایتی که از امام سجاد علیه السلام هنگام ورود به شام نقل شد و روایتی از علی علیه السلام که می‌فرمایند درباره ما آل حم، آیه‌ای وجود دارد که حفظ

۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۱۹.

۲. سیوطی، عبد الرحمن ابن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۷.

۳. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۵، ص ۱۶.

۴. ابن عطیه اندلسی، عبد الحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۵، ص ۳۴؛ نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۶، ص ۷۴.

نمی‌کند مودت ما را مگر انسان مؤمن و سپس این آیه را قرائت کردند که منظور از قربی خودشان هستند.^۱

آیه شراء

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾؛^۲ «بعضی از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان مهربان است».

ابن عثیمین در تفسیر این آیه می‌گوید برخی مفسران گفته‌اند منظور از «الناس» در این آیه شخص معینی است و آن شخص صهییب رومی است که قصد مهاجرت از مکه را کرد که کفار مانع او شدند و گفتند اگر می‌خواهی بروی باید تمام اموالت را به ما بدهی. او هم موافقت کرد. اما برخی از علما، که اکثر مفسران هستند، می‌گویند منظور از «الناس» عامه مسلمانان هستند و این قول اصح است، حتی اگر معلوم شود که نزولش برای جریان صهییب است، چون لفظ «ناس» عام است و اعتبار به عموم لفظ است.^۳

با مراجعه به کتب تفسیری اهل سنت به این نتیجه می‌رسیم که سه نظر در میان آنها راجع به نزول این آیه وجود دارد (برخلاف ابن عثیمین که می‌گوید دو نظر در شأن نزول آن وجود دارد) و نظری که ابن عثیمین به اکثر مفسران نسبت می‌دهد، نظر شاذی در بین مفسران است و اشاره به ضعف آن هم شده است (ولی ابن عثیمین آن را قول اصح می‌داند و به اکثر مفسران نسبت می‌دهد).

برخی از مفسران اهل سنت گفته‌اند این آیه در شأن صهییب رومی وارد شده است، اما عده‌ای دیگر معتقدند در شأن علی علیه السلام نازل شده است. تعداد بسیار کمی از آنها نیز معتقدند منظور از «الناس» همه مردم هستند و از این نظر تعبیر به «قیل» کرده‌اند. حسکانی، ثعلبی و فخر رازی روایتی را در شأن نزول این آیه می‌آورند که نشان می‌دهد آیه

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۳، ص ۳۲.

۲. سوره بقره (۲): آیه ۲۰۷.

۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الكنز الثمین فی تفسیر ابن عثیمین، ج ۱، ص ۶۳۳.

در شأن علی علیه السلام نازل شده است.^۱ واضح است که بعضی از شخصیت‌های مهم اهل سنت معتقدند این روایت در حق علی علیه السلام نازل شده است و شخصیت‌های دیگری از اهل سنت، همچون احمد بن حنبل، این آیه را در شأن علی علیه السلام می‌دانند ولی صدور این حدیث را قبول ندارند.^۲ با این حال، نزول این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نکته‌ای است که بسیاری از بزرگان اهل سنت به آن اشاره کرده‌اند، ولی در نوع روایات اختلاف وجود دارد که آن هم ضرری به اصل مطلب نمی‌زند. با این حال ابن عثیمین حتی به آن اشاره هم نمی‌کند و مخالف غالب اهل سنت نظر می‌دهد، چه آنهایی که می‌گویند آیه در شأن علی علیه السلام وارد شده و چه آنهایی که می‌گویند در شأن شخص دیگری وارد شده است. ابن عثیمین در جاهای مختلفی نظری را که موافق نظر خودش است نظر اهل علم می‌نامد، ولو اینکه آن نظر شاذ باشد و عده قلیلی به آن معتقد باشند؛ و این نظر را در مقابل نظر دیگر مفسران قرار می‌دهد اگرچه آنان از بزرگان تفسیری اهل سنت باشند. او در کتاب تفسیری خود می‌گوید:

بعضی از اهل علم می‌گویند مراد از این آیه (آیه مباهله) این است که ما مسلمانان فرزندانمان را می‌خوانیم، یعنی فرزندان مسلمانان را؛ یعنی اینکه ما طایفه‌ای از خود را انتخاب می‌کنیم که آن طایفه فرزندان و زنان را بیاورد و شما نیز همین کار را بکنید، که این تفسیر کاملاً با ظاهر آیه موافقت دارد. چون آیه به صیغه جمع است و معمول نیز این است که مباهله بین جماعات صورت می‌گیرد.^۳

ابن عثیمین نظر قبلی را (که می‌گویند این آیه در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده) که از تمام مفسران شیعه و غالب مفسران اهل سنت وارد شده نظر برخی از مفسران می‌داند ولی این تفسیر را که تعداد کمی از اهل سنت قبول دارند (و غالب آنها نیز از وهابیان‌اند)

۱. حسکانی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۱۴۵؛ ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن

ابراهیم، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲. شبیبانی، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۳۲؛ طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر

العقبی، ج ۱، ص ۸۴؛ فخر الدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۳۵۰.

۳. العثیمین، محمد بن صالح، الكنز الثمین فی تفسیر ابن عثیمین، ج ۲، ص ۵۷۳.

تفسیر اهل علم می‌داند. به‌وضوح روشن است که او نظر خود و کسانی را که با او هم‌عقیده‌اند نظر اهل علم معرفی می‌کند.

نتیجه

ابن عثیمین در مرحله اول سعی در انکار فضایل اهل بیت علیهم‌السلام دارد، و تا حد امکان، روایات و دیدگاه‌های مفسران را انکار می‌کند و سخنی از دیدگاه‌های مفسران مهم اهل سنت به میان نمی‌آورد و به صورتی آیه را تفسیر می‌کند که گویا هیچ یک از علما و مفسران اهل سنت در خصوص این آیات نظری نداشته و روایاتی نقل نکرده‌اند. در مرحله بعد می‌کوشد فضایی را که وارد شده و امکان انکار آنها وجود ندارد عمومی جلوه دهد تا دیگران نیز در این فضیلت سهیم شوند و فضیلت از اختصاص خارج شود. سعی او در این مرحله آن است که تا حد امکان فضایل را مربوط به عموم مسلمانان و گاه مخصوص به گروه خاصی از مسلمانان معرفی کند تا آیه از اختصاص برای شخص خاصی خارج شود و در آخر نیز، راجع به فضیلت وارد شده موضع سکوت اتخاذ می‌کند و درباره آن اصلاً سخنی به میان نمی‌آورد و به صورتی از کنار آیه می‌گذرد که گویا اصلاً چنین آیه‌ای در قرآن وجود ندارد که بخواهد این آیه را تفسیر، یا شأن نزول و روایات وارد شده در ذیل آن را بیان کند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبد الباری عطیة، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح بن محمد، شرح ریاض الصالحین، ریاض: دار الوطن للنشر، ۱۴۲۶ ق.
۴. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الكنز الثمین فی تفسیر ابن عثیمین، تحقیق: عادل بن سعد، لبنان: بی نا، چاپ اول، ۱۴۳۱ ق.
۵. ابن عطیة اندلسی، عبد الحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق: عبد السلام عبد الشافی محمد، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه و سلم و سننه و آیامه (صحیح بخاری)، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۷. بیضاوی، عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن مرعشی، لبنان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۸. بیهقی، أحمد بن حسین، السنن الکبری، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ سوم، ۱۴۲۴ ق.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۸ م.
۱۰. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. حسکانی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق: محمد باقر محمودی، بی جا: نشر مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۴۲۷ ق.
۱۲. حنفی، ابن ابی العز، تفسیر ابن ابی العز، بی جا: مجلة الجامعة الإسلامیة بالمدينة المنورة، ۱۴۲۳ ق.
۱۳. ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر والأعلام، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. رازی الشافعی، فخر الدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
۱۵. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، بی جا: هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰ م.
۱۶. زمخشری خوارزمی، أبو القاسم محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.

١٧. سيوطي، عبد الرحمن بن ابي بكر، **الدر المنثور في تفسير المأثور**، قم: بى نا، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
١٨. شيباني، احمد بن محمد بن حنبل، **مسند أحمد بن حنبل**، محقق: أحمد محمد شاكر، قاهره: دار الحديث، چاپ اول، ١٤١٦ ق.
١٩. طبرسي، فضل بن حسن، **ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن**، تحقيق: رضا ستوده، تهران: انتشارات فراهاني، چاپ اول، ١٣٦٠ ش.
٢٠. طبري، ابو جعفر محمد بن جرير، **جامع البيان في تفسير القرآن**، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بى جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.
٢١. طبري، محب الدين احمد بن عبدالله، **ذخائر العقبى**، قاهره، مكتبة القدسي، ١٣٥٦ ق.
٢٢. قرطبي، محمد بن احمد، **الجامع لاحكام القرآن**، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، قاهره: دار الكتب المصرية، چاپ دوم، ١٣٨٤ ق.
٢٣. نيشابوري، محمد بن عبدالله، **المستدرک على الصحيحين**، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ ق.
٢٤. نيشابوري، مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربی، بى تا.
٢٥. نيشابوري، نظام الدين حسن بن محمد، **غرائب القرآن ورغائب الفرقان**، تحقيق: زكريا عميرات، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٦ ق.
٢٦. واحدی، أبو الحسن علی بن أحمد بن محمد بن علی، **التفسير البسيط**، دمشق: دارالعماد للدراسات والبحوث القرآنية، ١٤٣٤ ق.

27. binothaimeen.net